

فقدان کلیت زندگی و انزوای ذهنی مرگ در جامعه‌ی ایران

رضا تسلیمی طهرانی

مقدمه

زندگی مدرن تحت تاثیر فرایندهایی چون صنعتی شدن، شهری شدن، تقسیم کار، تسلط عقلانیت ابزاری و افسون زدایی به بخش‌ها و قطعاتی مجزا و دورافتاده تبدیل شده است. به عبارت دیگر، در دنیای امروز کلیت زندگی از دست رفته است و افراد از درک کلیت زندگی خویش عاجز هستند. در این وضعیت، فرد مدرن نمی‌تواند زندگی خویش را به عنوان مسیری مشخص در نظر بگیرد که از نقطه‌ای آغاز شده و در نقطه‌ای نیز به پایان خواهد رسید. در نتیجه، او از ترسیم مسیرهای زندگی آینده خویش و تدوین استراتژی‌هایی که بتوانند اهداف بلند مدت او را برآورده کنند باز می‌ماند. در این شرایط، زندگی روزمره به دورهایی تکراری از کار و استراحت تبدیل خواهد شد که هردو از نظم‌ی صنعتی و ماشینی تبعیت می‌کنند و زندگی افراد هر چه بیشتر به سوی بی معنایی و پوچی حرکت خواهد کرد.

یکی از مهمترین نقاطی که می‌تواند از دست رفتن کلیت زندگی در جهان مدرن را به وضوح نشان دهد، فراموشی واقعه‌ی مرگ است. به عبارت دیگر، مرگ که خط پایان زندگی و پایان مدرنیته است در دنیای امروز بیش از پیش مخفی نگاه داشته می‌شود یا تفکر در مورد آن سرکوب می‌گردد. امروزه مرگ به رازی بزرگ تبدیل شده است و فرد مدرن علاقه‌ای به تصور آن ندارند. گویی زندگی فرد مسیری بی انتها است که همیشه در پیچ و تاب زندگی روزمره‌ی ماشینی باقی خواهد ماند و هیچ گاه به پایان نخواهد رسید. در نتیجه اگر تا چند قرن پیش امر جنسی یک راز بود و به عنوان یک تابو سرکوب می‌شد امروزه مرگ جایگزین سکس شده است. در این وضعیت، مخفی نمودن تصور مرگ و رازآلود پنداشتن آن می‌تواند نشانگر فراموشی و از دست رفتن کلیت زندگی باشد. فردی که تصویر پایان زندگی خویش را سرکوب می‌کند، از تدوین استراتژی زندگی و بسیج امکانات خویش در جهت انجام زندگی فردی و اجتماعی متعهدانه عاجز است.

همچنین، رازآلود پنداشتن مرگ و سعی در فراموشی آن، تاثیرات قابل توجهی در نحوه‌ی نگرش افراد جامعه و نحوه‌ی رفتار آنها با بیماران، سالمندان و محتضران دارد. فردی که از تصور

مرگ و تفکر در مورد آن گریزان است نمی‌تواند کنش معناداری با سالمندان و محتضران برقرار سازد و از رویارویی با آنها هراس دارد. امروزه رازآلود دانستن مرگ یا سرکوب آن موجب تنهایی محتضران و خالی شدن زندگی آنها از معنا و ارزش اجتماعی شده است. از آنجا که اکثر افراد جامعه چنین وضعیتی را تجربه خواهند کرد، فراموشی مرگ یا سرکوب آن به معنای تهی نمودن زندگی پیش رو از روابط اجتماعی و معنای اجتماعی خواهد بود.

انزوای عینی و ذهنی مرگ در جوامع مدرن

انزوای مرگ در دوران جدید حاصل تاثیر عوامل متعددی است. جدا از تاثیر عوامل مختلفی که در از دست رفتن کلیت زندگی نیز نقش دارند، تسلط نهاد پزشکی مدرن بر زندگی روزمره از جمله علل ایجاد تصوّر رازآلود در رابطه با مرگ است. پزشکی مدرن با نگاه تخصصی و جزء نگر خویش موجب تغییرات مهمی در جهان امروز شده است. «نوربرت الیاس» در این زمینه از تغییرات مهمی یاد می‌کند که بر ایجاد تصوّر رازآلود از مرگ تاثیرگذاراند و در این رابطه به افزایش طول عمر افراد و تجربه مرگ به عنوان پایان یک فرایند طبیعی اشاره می‌نماید. امروزه به مدد فنون پزشکی، طول عمر افراد افزایش پیدا کرده است. این عامل می‌تواند موجب به تاخیر اندازی مرگ و تفکر درباره‌ی آن گردد و به ایجاد تصویری رازآلود از مرگ یاری رساند. همچنین، با توجه به گسترش علم پزشکی و فنون پزشکی سازی، مرگ به عنوان پایان یک فرایند غیردلهره آور در نظر گرفته می‌شود. اکنون با توجه به توسعه‌ی انواع بیمه‌های درمانی، فرایند زندگی بیش از پیش کنترل شده است و گریزناپذیری مرگ در پس تلاش‌های پزشکی و بیمه‌های درمانی پنهان شده است. این عامل نیز تاثیر بسزایی در به تعویق انداختن تفکر درباره‌ی مرگ و رازآلودگی آن دارد. همچنین الیاس معتقد است، تصوّر مرگی آرام در بستر و گسترش فردگرایی از دیگر عوامل تاثیر گذار در رازآلودگی مفهوم مرگ در دنیای مدرن هستند (الیاس، ۱۳۸۴: ۷۱-۸۲).

همچنین از دیدگاه «میشل فوکو» رازآلودگی مرگ ریشه در تولد زیست قدرت دارد. از دیدگاه او، بی اعتبار سازی تدریجی مرگ می‌تواند به عنوان تجلی عینی این قدرت در نظر گرفته شود. اکنون مرگ به خصوصی ترین و شرم آورترین امور تبدیل شده است زیرا قدرت، خواهان افزایش حق دخالت به منظور زنده نگاه داشتن افراد و انکار مرگ است تا از این طریق بیشترین نظارت و کنترل را بر زندگی و فرایندهای زیستی انسان اعمال کند (فوکو، ۱۳۹۰: ۳۲۸-۳۲۹). در نتیجه‌ی انکار و فراموشی مرگ در جهان مدرن، مرگ در انزوا و غربت رخ می‌دهد و محتضران و سالخوردگان هرچه بیشتر منزوی و غریبه می‌شوند. بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان جایگزین خانه‌ها شده اند و پزشکان و کارمندان جای خویشان و نزدیکان فرد محتضر

را گرفته اند. امروزه کمتر نشانه‌ای از ارج و قرب محتضران به چشم می‌خورد و سعی می‌شود تا آنها از تعاملات روزمره و به خصوص از چشم کودکان دور نگاه داشته شوند. به عبارت دیگر مقاومت بیشتری در برابر تصور پیر شدن و مردن ابراز می‌گردد و پیری و مرگ هر چه بیشتر واپس زده می‌شوند. از سوی دیگر تشریفات مربوط به مراسم تدفین هر روز کم رنگ تر می‌گردند. دیگر اثری از صف‌های تشییع جنازه کنندگان در شهر نیست. مراسم ترحیم به نحوی مختصر برگزار می‌گردند و با توجه به فرایند پزشکی سازی، بدن محتضران هرچه زودتر از دسترس خانواده‌ها خارج می‌شوند و با رعایت فنون بهداشتی شستشو می‌گردند و به خاک سپرده می‌شوند. همچنین قبرستان‌ها به مکان‌هایی مخوف و ساکت تبدیل شده اند که باید با رعایت اصول خاصی به آنها نزدیک شد. زندگان سعی می‌کنند قبرستان‌ها را از هیاهوی زندگی روزمره خارج سازند و به این ترتیب به تدریج آنها و مردگان‌شان را به فراموشی بسپارند.

نگرش به زندگی و مرگ در جامعه‌ی ایران

اکنون پرسش اصلی نوشته‌ی حاضر اینجا است که نحوه‌ی درک زندگی و نگرش افراد به مرگ در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جامعه‌ی ایران از حدود یکصد سال پیش در معرض امواج مدرنیزاسیون و مدرنیته قرار دارد به نحوی که امروزه فرایندهایی چون صنعتی شدن، شهرنشینی، تقسیم کار و تسلط عقلانیت ابزاری بر نحوه‌ی زندگی در این جامعه تاثیرگذاراند. در عین حال، جامعه‌ی ایران جامعه‌ای دینی است و باورها و اعتقادات اسلامی در افکار و اذهان افراد این جامعه و در ساختارها و نهادهای اجتماعی مختلف آن حضور دارند. در این وضعیت به نظر می‌رسد هرچند فرایندهای ذکر شده زندگی افراد را تا حدود زیادی قطعه قطعه کرده و از کلیت خویش خارج ساخته است اما باورهای دینی می‌توانند به نحو بالقوه افراد را از غوطه ور شدن در زندگی روزمره‌ی تکه تکه شده بازدارند و کلیت زندگی را برای آنها به ارمغان آورند.

افزون بر این، با توجه استقرار نهاد پزشکی از زمان پهلوی اول در ایران و پیشرفت‌های سریع و گسترده آن در پیش و پس از انقلاب اسلامی، نهاد پزشکی از مهمترین نهادهای جامعه ایران به حساب می‌آید. به نحوی که، در سال ۲۰۱۱، ایران در در پایگاه استنادی اسکوپوس رتبه ۱۹ جهانی را به خود اختصاص داده است (دستجردی، ۱۳۹۰). گسترش و توسعه این نهاد تأثیرات مشخصی بر زندگی ایرانیان داشته است که از جمله آنها باید به افزایش طول عمر انسان‌ها اشاره نمود. امروزه به مدد فنون پزشکی طول عمر افراد افزایش پیدا کرده است. این عامل می‌تواند موجب به تاخیر اندازی مرگ و تفکر درباره‌ی آن گردد و به ایجاد تصویری رازآلود از مرگ در سطح جامعه یاری رساند.

یکی دیگر از نتایج رشد دانش پزشکی در جامعه‌ی ایران، در نظر گرفتن زندگی به عنوان یک فرایند طبیعی مهارپذیر است که می‌توان پایان آن را بیش از پیش به تعویق انداخت. امروزه با گسترش علم پزشکی و فنون پزشکی سازی، مرگ به عنوان پایان یک فرایند طبیعی در نظر گرفته می‌شود. همچنین با توجه به توسعه‌ی انواع بیمه‌های درمانی در جامعه‌ی ایران امروز (و به خصوص در شهر تهران)، فرایند زندگی بیشتر کنترل شده است و از اضطراب و دلهره‌ی مربوط به تصور مرگ کاسته شده است. البته از سوی دیگر با توجه به وجود بحران‌های زیست محیطی مانند بحران آلودگی هوا در شهر تهران، وقوع انواع بیماری‌های خاص و به خصوص انواع سرطان‌ها در حال افزایش است و این مسئله می‌تواند باعث یادآوری مفهوم مرگ و افزایش اضطراب و تشویش ناشی از آن باشد.

از سوی دیگر، آمار بالای تصادفات و سانحه‌های درون شهری و جاده‌ای، هوایی و... که در بسیاری موارد به مرگ منجر می‌گردد نمی‌تواند تصور مرگی آرام را در سطحی وسیع به وجود آورد. بنابر گزارش سازمان پزشکی قانونی، در سال ۱۳۸۹ به نحو میانگین، روزانه ۸۲ ایرانی و ۵ تهرانی بر اثر تصادفات جاده‌ای جان باخته‌اند (رجا نیوز، ۱۳۹۱). همچنین، در ایران، در هر ساعت ۳ نفر بر اثر تصادفات جاده‌ای می‌میرند و کشور ایران با ۳۸ کشته در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت یکی از پنج کشور دارای آمار بالای مرگ و میر ناشی از تصادفات جاده‌ای در جهان محسوب می‌شود (گرچی، ۱۳۹۰). همچنین با توجه به زلزله خیز بودن بسیاری از شهرها و روستاهای ایران به خصوص شهر تهران و عدم مقاومت مناسب سازه‌های ساختمانی می‌توان در هر لحظه انتظار مرگی خشونت بار و فاجعه آمیز را داشت که با تصور مرگی آرام در بستر فاصله دارد. بنا بر گزارش‌های موجود بیش از هفتاد درصد شهرهای ایران در معرض زمین لرزه‌های مخرب قرار دارند و ایران از زلزله خیزترین کشورهای جهان است (معماران، ۱۳۹۱). بنابراین، نمی‌توان گفت اکثریت ایرانیان (و به خصوص ساکنین تهران) انتظار دارند تا در بستری آرام مرگ را تجربه کنند و این مسئله نیز موجب یادآوری مفهوم مرگ می‌گردد.

افزون بر این باید گفت، فردگرایی به نحو قابل توجهی در میان اقشار مختلف جامعه و نحو مشخص، در بین اعضای طبقات متوسط جدید و بالای شهر تهران رواج یافته است و موجب ایجاد ارزش‌ها و معانی فردی‌ای شده است که در نحوه‌ی نگرش افراد به مرگ تاثیر گذار است. اما از سوی دیگر، به نظر می‌رسد هنجارها و اصول جمعی همچنان در جامعه ایران قدرتمنداند و وجود معانی جمعی که اکثراً از مبانی دینی برخاسته‌اند، در موارد بسیاری فرد را با بی‌معنایی یا معانی فردی تنها نمی‌گذارند. دین اسلام، توجه به مرگ و تذکر متناهی بودن زندگی این جهانی و سعی و کوشش در فراهم آوردن توشه آخرت را از مهمترین تعالیم خود معرفی می‌کند. در نتیجه مومنان علی‌الاصول نمی‌توانند ارتباطی کاملاً رازآلود با مفهوم مرگ برقرار

کنند. البته در این جا باید به رواج ادیان شخصی و تفاسیر فردی از دین اسلام نیز توجه داشت که بر نحوه‌ی دیدگاه افراد به مفهوم مرگ تاثیرگذاراند.

همچنین در سطحی دیگر، مظاهر شهری در شهرهای ایران و به نحو مشخص در تهران با در برداشتن آیات قران و احادیث معصومین توجه هر شهروند را به مضامین دینی جلب می‌کنند، مضامینی که در بسیاری موارد در ارتباط با یادآوری مرگ و جهت دهی زندگی با در نظر داشتن این واقعیت قرار دارند. عامل دیگر نیز یادآوری فرهنگ جهاد و شهادت و بازسازی خاطرات هشت سال جنگ تحمیلی است. اگرچه امروزه سال‌های زیادی از دوران جنگ می‌گذرد اما مرور حوادث جنگ در قالب برنامه‌های صدا و سیما، فیلم‌های سینمایی، یادواره‌های شهدا و غیره می‌تواند حضور مفهوم مرگ در ذهن و فکر شهروندان را قوت بخشد. امروزه نام بسیاری از کوچه‌ها، خیابان‌ها و بزرگراه‌های شهر تهران با نام شهدای جنگ تحمیلی تزئین شده اند. در نتیجه، مولفه‌های لازم در یادآوری مفاهیم شهادت و مرگ در همه جا حضور دارند. از سوی دیگر، حمله‌ها و آگهی‌های ترحیم در بسیاری از کوچه‌ها و خیابان‌های شهر به چشم می‌خورند. همچنین باید اشاره نمود که در اینجا آیین‌های مرگ نیز می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. به عنوان مثال، امروزه در شهر تهران و به خصوص در مناطق شمالی و مرکزی آن شاهد کم‌رنگ شدن مراسم تشییع، تدفین و ترحیم هستیم. به نحوی که دیگر از صف‌های طولانی تشییع جنازه در خیابان‌های شهر کمتر نشانی وجود دارد و همچنین بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دهند از برگزاری مراسم هفت و چهلم متوفی خودداری کنند.

افزون بر این، می‌توان به بیان فرضیاتی در رابطه با وضعیت محتضران و سالمندان در جامعه‌ی ایران و نحوه‌ی برخورد افراد با آنها پرداخت. هم اکنون بسیاری از بیماران و محتضران در بیمارستان‌ها و در سکوت و تنهایی بدرود حیات بگویند. همچنین تعداد خانه‌های سالمندان در شهرهای بزرگ ایران و به خصوص در شهر تهران در حال افزایش است به نحوی که، بنا بر آمار سازمان بهزیستی استان تهران هم اکنون بیش از ۴۴۰۰۰ خانه سالمندان در تهران وجود دارند (سازمان بهزیستی استان تهران، ۱۳۸۸)، بخش مربوط به مراکز نگهداری سالمندان). مکان‌هایی که با رعایت نظم و انضباط خود ساخته و رعایت دستورات پزشکی و بهداشتی برجسته شده، از محتضرانی دور افتاده از خویشان و آشنایان نگهداری می‌کنند. رشد تعداد خانه‌های سالمندان در اکثر موارد از وجود خویشاوندان و خانواده‌هایی خبر می‌دهد که علی‌رغم برخورداری از امکانات مادی، پذیرای وجود سالمندان در خانه‌هایشان نیستند. به عبارت دیگر این مکان‌ها می‌توانند شاخص وجود پدیده "تنهایی محتضران" در حداقل بخش‌هایی از ساکنان شهر تهران باشند. همچنین باید توجه داشت که خانه‌های سالمندان را باید در کنار سالخوردگانی در نظر گرفت که به تنهایی در خانه‌های خویش به سر می‌برند و شاید گاه به گاه نیز به دیدار خانواده و

خویشاوندانشان ناآشنا نشوند. در مجموع باید گفت هرچند برخی محتضران در جمع خویشاوندان و آشنایانشان حضور دارند و توسط آنها مراقبت می‌شوند، اما شواهدی نیز وجود دارند که نشان از تنهایی و انزوای گروه دیگری از سالخورده‌گان و محتضران در بیمارستان‌ها، خانه‌های سالمندان و خانه‌های پر سکوت دارند.

نتیجه‌گیری

مطالب ذکر شده ضرورت انجام یک تحقیق میدانی در جهت مشخص شدن معنای زندگی و نحوه‌ی نگرش به مرگ در جامعه‌ی ایران (یا به نحو حداقلی و مشخص در شهر تهران) را به وضوح نشان می‌دهند. تحقیق ذکر شده باید پاسخ‌هایی مستدل و مستحکم در برابر پرسش‌های زیر قرار دهد:

آیا افراد زندگی خویش را به عنوان یک کلیت می‌بینند یا به عنوان بخش‌هایی قطعه قطعه شده و مجزا؟ و زندگی از دید آنها چه معنایی دارد؟

افراد چه دیدگاهی نسبت به واقعیه‌ی مرگ و نسبت به مرگ خویش (مردن) دارند و به چه میزان در رابطه با آن تفکر می‌کنند؟

دیدگاه افراد نسبت به مرگ خویش و نزدیکیانشان چه رابطه‌ای با دیدگاه‌های دینی آنها دارد؟ افراد چه دیدگاهی نسبت به بیماران، سالمندان و محتضران دارند؟ این دیدگاه چه تاثیری در نحوه‌ی رفتار آنها با گروه‌های ذکر شده بر جای می‌گذارد؟

تنها پس از انجام تحقیق فوق است که می‌توان به نحو تجربی و دقیق در رابطه با دیدگاه افراد جامعه‌ی ایران نسبت به زندگی و مرگ اظهار نظر نمود و در رابطه با نسبت نگرش به زندگی و نگرش به مرگ و همچنین تناسب آنها با دیدگاه‌های دینی افراد نظریه پردازی کرد.

منابع

- الیاس، نوربرت، (۱۳۸۴)، **تنهایی دم مرگ**، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، تهران: انتشارات گام نو.
- رجا نیوز، (۱۳۹۱)، فوت روزانه ۱۶۲ تهرانی/ جدول دلایل مرگ و میر، <http://rajanews.com>
- سازمان بهزیستی استان تهران، (۱۳۸۸)، **مراکز نگهداری سالمندان**، <http://blog.behzistitehran.org.ir>
- سازمان بهشت زهرا(س)، (۱۳۹۱)، **گورستان‌های ایران و جهان و تاریخچه**، <http://beheshtezahra.tehran.ir>
- فوکو، میشل، (۱۳۹۰)، **باید از جامعه دفاع کرد**، ترجمه‌ی رضا نجف زاده، تهران: رخ داد نو.
- گرجی، علی، (۱۳۹۰)، **سایت تحلیلی خبری عصر ایران**، بخش سیاسی، <http://www.asriran.com>
- معماری(جامعه آنلاین معماران ایران)، (۱۳۹۱)، <http://www.memaran.ir>
- وحید دستجردی، مرضیه، (۱۳۹۰)، **جام جم آنلاین**، بخش اجتماعی، <http://www.jamejamonline.ir>
- **کتابشناسی**
- آریس، فیلیپ، (۱۳۹۲)، **تاریخ مرگ نگرش‌های غربی در باب مرگ از قرون وسطی تا کنون**، ترجمه‌ی محمد جواد عبدالمهی، تهران: نشر علم.
- اباذری، یوسف، (۱۳۸۱)، **نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن**، نامه علوم اجتماعی، (شماره ۱۹)، صص ۱۹-۲۶.
- جلایی پور، محمد رضا، (۱۳۹۲)، **دین و نظریه‌ی اجتماعی در گفتگو با الکساندر، هلد، ترنر، کازانوا، بروس و دیوی**، تهران: نشر کویر.
- جلیلی، هادی، (۱۳۸۵)، **تاملاتی جامعه شناسانه درباره‌ی سکولار شدن**، تهران: طرح نو.
- صنعتی، محمد، (۱۳۸۴)، **درآمدی به مرگ در اندیشه غرب**، فصلنامه ارغنون، (شماره ۲۶ و ۲۷)، صص ۱-۶۴.
- فروید، زیگموند، (۱۳۸۴)، **اندیشه‌هایی در خور ایام جنگ و مرگ**، ترجمه حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، (شماره ۲۶ و ۲۷)، صص ۱۷۴-۱۴۵.
- فوکو، میشل، (۱۳۸۹)، **تولد زیست سیاست**، ترجمه‌ی رضا نجف زاده، تهران: نشر نی.

- قانعی راد، محمد امین و کریمی، مرتضی، (۱۳۹۰)، نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن، در فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، صص ۷۳-۵۱.
- کلانتری، عبدالحسین و تسلیمی طهرانی رضا، (۱۳۹۱)، بررسی میزان رازآلودگی مفهوم مرگ در شهر تهران، در فصلنامه‌ی معرفت فرهنگی اجتماعی، (سال سوم شماره‌ی ۴)، صص ۱۰۹-۱۲۶.
- گادامر، هانس گئورگ، (۱۳۸۴)، تجربه مرگ، ترجمه علی ملانکه، فصلنامه ارغنون، (شماره ۲۶ و ۲۷)، صص ۴۴۵-۴۳۷.
- وارنوک، مری، (۱۳۸۶)، *اگزیتانسیالیسم و اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر ققنوس.
- همیلتون، ملکم، (۱۳۹۲)، جامعه شناسی دین، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- هنیش، ناتالی، (۱۳۸۹)، *جامعه شناسی نوربرت الیاس*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر نی.
- یانگ، جولیان، (۱۳۸۴)، *مرگ و اصالت*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، فصلنامه ارغنون، (شماره ۲۶ و ۲۷)، صص ۳۰۶-۲۹۵.
- Bowker, John, (1993), *The meaning of Death*, Cambridge University Press.
- Belanty, John & Perera, Mahendra & Jagadheesan, [Karuppiah](#), (2008), *Phenomenology of Near-death Experiences: A Cross-cultural Perspective*, *Transcultural Psychiatry*, vol. 45 no. 1 121-133.
- Dunning, Eric and Hughes, Jason, (2012), *Norbert Elias & Modern Sociology*, A&C Black Bllombury Academic.
- Elias, Norbert, (2000), *The civilizing Process*, Blackwell Publishing.
- Garland, Robert, (2001), *The Greek way of Death*, Cornell University Press.
- Haddow, Gillian, (2005), *The phenomenology of death, embodiment and organ transplantation*, *Sociology of Health & Illness*, Volume 27, Issue 1, pages 92-113.
- Loyal, Steven and Quilley, Stephen, (2004), *The Sociology of Norbert Elias*, Cambridge University Press.
- Mennell, Stephen, (1999), *Norbert Elias: An Introduction*, Univ College Dublin Pr.
- Kearl, C. Michael, (1989), *Endings: A Sociology of Death and Dying*, Oxford University Press.
- Clark, David, (1994), *The Sociology of Death: Theory, Culture, Practice*, Blackwell Pub.
- Seale, C. (1998), *Constructing Death: The Sociology of Dying and Bereavement*, Cambridge University Press.
- Seale, C. (2004 a), "Media Constructions of dying alone: a form of "bad death", *Social Science & Medicine*.
- Smart, Barry, (2002), *Michel Foucault*, London & New York: Rout ledge.
- Vernon, G., (1970), *Sociology of Death: An Analysis of Death-related Behavior*, New York: The Ronald Press Company.